

اسلام و تئوری های روابط بین الملل از کفتمان حل المسائلی به کفتمان رهایی بخش

Islam and Theories of International Relations From problem-solving Concept to Liberating Concept

DOI: 10.64104/v6.Issue11.n3.2022

پوهندوی دوکتور رفیع الله عطاء^۱، فتیح الله احدی^۲

چکیده

اسلام به مثابه مکتبی جهان شمول، مسائل موجود در تعاملات بین المللی را از منظر متفاوت با سایر رویکردهای موجود در عرصه روابط بین الملل می نگرد. سیاستگذاری اسلامی، عرصه روابط بین الملل و تعاملات بین المللی را به مثابه مقدمه ای بر حفظ ثبات و امنیت بین المللی در راستای تکامل جامعه بین المللی می داند؛ مقوله ای که می توان آنرا در تأکید اسلام بر وحدت جوامع اسلامی مشاهده کرد. آنچه از نقطه نظر اسلام اهمیت دارد نه حفظ وضع موجود بر مبنای سیاست های امنیتی بر راهبردی معمول و پذیرفته جهانی بلکه بر اساس رویکرد هنجاری - قاعده مند و در مسیر تعالی نوع بشر است.

این تحقیق در پی بررسی جایگاه و اهمیت رویکرد رهایی بخش اسلام به پدیده ها و مقوله های سیاسی، به جای نگاه سطحی و حل المسائلی آنها در یک مقوله دیالکتیکی است.

اهمیت این پژوهش را می توان در این نکته بیان کرد که؛ اسلام پیرامون روابط بین الملل نظریه منحصر به فرد خویش را دارد که در هر شرایط، بهترین راهکارها جهت رهایی بخش از معضلات و مشکلات در روابط بین الملل می باشد.

این پژوهش به این سوال پاسخ می دهد که؛ آیا اسلام بعنوان یک دین جهانی و فراگیر چه راهکارهای پیرامون روابط بین الملل دارد. نوع تحقیق در این پژوهش، تحلیلی - توصیفی می باشد.

واژگان کلیدی: اسلام، روابط بین الملل، رهایی بخش، حل المسائلی، جامعه اسلامی

^۱ رئیس پوهنتون بین المللی افغان، +93772208010، Rafi.ata@gmail.com

^۲ استاد پوهنځی حقوق و علوم سیاسي پوهنتون سلام، +93791705750، Fatehullah.ahady2020@gmail.com

مقدمه

اسلام مجموعه‌ای از باورهای قلبی، احکام عملی و ارزش‌های اخلاقی است که غرض آن تنظیم امور زندگی و راهنمایی نوع انسان در همه عرصه‌ها و رسانیدن وی را به سعادت حقیقی در دنیا و آخرت می‌باشد. مکتب اسلام کامل، جامع و فراگیر بوده، هیچ چیزی را که در آن خیری برای بشریت وجود داشته باشد فروگذار نکرده است.

در رابطه به روابط بین‌الملل و نظریات آن گرچند برخی‌ها بر این باور اند که اسلام و آموزه‌های آن ساکت است؛ مبنی بر اینکه روابط بین‌الملل برآیند صلح و ستفالیات می‌باشد و تئوری‌های منوط به آن از ابتکارات تمدن غرب در قرن‌های اخیر می‌باشد. اما در یک نگاه کلی و گذرا به صفحات درخشان تاریخ تمدن اسلامی، می‌توان به بطلان این ادعا و ارزش گنجینه گرانسنگ روابط بین‌الملل که اسلام برای بشریت به ارمغان آورده است پی‌برد. قرآن کریم بیشتر از چهارده قرن، اصول و اساسات روابط و مناسبات ملت‌ها را با همدیگر رهنمایی کرده است.

(ب) هدف تحقیق

در این تحقیق سعی شده است که رویکرد اسلام در روابط بین‌الملل تبارز داده شود، و راهکارهای آن در مقایسه با تیوری‌های معاصر (اعم از رئالیسم، لیبرالیسم، علم‌گرایی و...) بیان گردد. و همچنان تلاش شده است که با روشنایی نظریه‌های روابط بین‌الملل اسلام مشکلات موجود را با رویکرد رهایی‌بخش نه حل‌المسائلی در نظر گرفت شود.

(ج) فرضیه تحقیق

به نظر می‌رسد که تفاوت اسلام با سایر رویکردهای موجود در نظام بین‌الملل، تفاوت بنیادین و راهبردی و نه مقطعی و زودگذر می‌باشد که در نتیجه‌ای آن، رویکرد رهایی‌بخش در روابط بین‌الملل اهمیت بیش از پیش یافته و رویکرد حل‌المسائلی از حیز انتفاع خارج می‌گردد.

(د) سوالات تحقیق**1- سوال اصلی تحقیق**

اسلام بعنوان دین همه شمول، فراگیر و پاسخگو پیرامون رهایی‌بخشی از مشکلات موجود و از سُلطه‌جویی و تک قدرتی در نظام بین‌الملل چه راهکارهای دارد؟

2- سوالات فرعی تحقیق

- 1- جایگاه و اهمیت روابط بین‌الملل در اسلام چگونه می‌باشد؛
- 2- آیا آموزه‌های اسلام پیرامون امنیت بین‌الملل معاصر راهکارهای دارد؟
- 3- دیدگاه اسلام با نظریه‌های موجود در روابط بین‌الملل چگونه است؟
- 4- رویکرد اسلام در روابط بین‌الملل، حل‌المسائلی است و یا رهایی‌بخشی از مشکلات؟

(ه) پیشینه تحقیق

پیرامون اسلام و روابط بین‌الملل تحقیقات زیاد و فراوانی صورت گرفته است؛ این تحقیق در پی این است که بیان کند که آموزه‌ها و نظریه‌های اسلام در صدد حل مشکل نه بلکه در رهایی‌بخش از مشکلات موجود در روابط بین‌الملل می‌باشد.

(و) روش تحقیق

برای یافتن پاسخ به سوالات مطرح شده از روش‌های توصیفی - کتاب‌خانه‌ای در این پژوهش، استفاده شده است.

مبحث اول: تئوری‌های روابط بین‌الملل و نظریه اسلام

هر نظریه روابط بین‌الملل تلاش دارد که مجموعه‌ای از گزاره‌های منطقی همساز و مرتبط را بیان کرده و ایده خاصی را در این زمینه پیشکش کند. به گونه‌ای که هر یک از این نظریه‌ها متضمن باورها و ایده‌های متفاوتی نسبت به روابط بین‌الملل می‌باشد. در این میان، اندیشه اسلام پیرامون روابط بین‌الملل نیز حاوی نظریه اسلامی روابط بین‌الملل می‌شود که سیستمی از باورها یا مجموعه‌ای از گزاره‌های منطقی مرتبط و همساز را بیان می‌کند. پندارهای که سبب تکوین چالشی مستقیم برای سیستم وستفالیایی تئوری‌های روابط بین‌الملل گریده است (ابراهیمی، ۱۳۹۰: ۳۳).

نظریه‌های روابط بین‌الملل با مفروض قرار دادن بازیگری دولت‌های غربی، سیاست‌های سکولار را بعنوان اساس صلح‌آمیز، با ثبات و وضع بین‌المللی موجود یا استقرار نظم جهانی مطلوب ماهیتاً غربی پردازش شده است. با توجه به تمرکز نظریه‌های جریان اصلی روابط بین‌الملل بر علائق قدرت‌های بزرگ، آنها از قدرت تبیین لازم برای فهم رفتار و تحلیل سیاست خارجی کشورهایی که تفاوت‌های تاریخی، فرهنگی، ارزشی و ایستاری با دولت‌های غربی دارند، برخوردار نیستند. این صورت مسئله، به معنای شکننده‌گی شالوده‌های نظریه‌های روابط بین‌الملل موجود و چارچوب‌های فکری آنها است که انتقاد از آنها، ویژگی بارز نظریه اسلامی روابط بین‌الملل به موازات تأکید بر رویکرد رهایی‌بخش، استیلای ساختارهای ناکارآمد و سرکوبگر سیاسی و اقتصادی، وضعیت موجود در روابط بین‌الملل و همچنین رویکردی که ماهیت پدیده‌ها در روابط بین‌الملل با هدف ترسیم چشم‌انداز عادلانه که در آن انسان (در هر دو صورت فردی و جمعی) به سعادت و کمال برسد، توسط رویکرد اسلامی زیر سوال قرار می‌گردد؛ به طوری که مؤلفه‌های مطرح شده در نظریه موجود، ملاک‌های مطلق آنها و احاطه بر سایر اندیشه‌ها و نظریه‌ها مورد پرسش واقع می‌شود. برای تبیین بهتر موضوع نوشتار حاضر، ضرور است ابتدا جایگاه و اهمیت تئوری اسلام در روابط بین‌الملل ترسیم شود. در گام بعدی به تبیین چارچوب نظری می‌پردازیم و در نهایت رویکرد حل‌المسائلی اسلام و مؤلفه‌های ناشی از آن در روابط بین‌الملل را مطرح می‌کنیم (سجادی، ۱۳۹۲: ۴۸).

گفتار اول: جایگاه و اهمیت اسلام در روابط بین‌الملل

بدون شک اسلام بعنوان یک دین آسمانی و فراگیر در روابط بین‌الملل از جایگاهی خاصی برخوردار است؛ مبنی بر اینکه امروزه تعدادی زیادی از پیروان خود را در همه اکناف و اطراف گیتی دارد. اهمیت اسلام در روابط بین‌الملل را می‌توان با آموزه‌های انسانی و همه شمولش که این آموزه‌ها اعم از مسلمان، ذمی، مستأمن و حربی را در نظر دارد.

الف) جایگاه اسلام در روابط بین‌الملل

دین همواره در طول تاریخ حیات بشری از عوامل تأثیرگذار به زندگی بشر چه در سطح فردی و داخلی و چه در سطح بین‌المللی بوده و در حال حاضر در عرصه معادلات نظام بین‌الملل هم از جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌باشد و در آینده هم با توجه به روندهای موجود (جهانی‌شدن) شاهد پررنگ شدن نقش دین در ابعاد مختلف روابط بین‌الملل (اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و...) خواهیم بود. در این میان اسلام آئین جامع، فراگیر، جاودانه است؛ و مخاطبان احکام اسلامی، نژاد و گروه خاصی در زمان و مکان ویژه‌ای نیستند، بلکه همه مردم از هر نژاد و ملیتی، با هر زبان و فرهنگی و دارای هر عقیده و مرامی، در سراسر گیتی و در درازنای تاریخ، مخاطب پیام‌ها و احکام اسلام هستند (ابراهیمی، ۱۳۹۰: ۲۳).

در قرآن کریم نیز چندین آیه پیرامون خصوص جهان شمولی اسلام و فراگیری احکام آن آمده است؛ از جمله اینکه همه انسان‌ها را به توحید و پرهیزگاری و دیگر اصول فرا می‌خواند. چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: (قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي

رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ" (سوره اعراف - 158).

ترجمه: بگو: "ای مردم! من فرستاده خدا بسوی همه شما هستم؛ همان خدایی که حکومت آسمان‌ها و زمین، از آن اوست؛ معبودی جز او نیست؛ زنده می‌کند و می‌میراند؛ پس ایمان بیاورید به خدا و فرستاده‌اش، آن پیامبر درس خوانده‌ای که به خدا و کلماتش ایمان دارد؛ و از او پیروی کنید تا هدایت یابید." (مکارم شیرازی، 1382: 405).

مرحوم سید قطب در تفسیر این آیت می‌گوید: "این رسالت، واپسین رسالت است. رسالت فراگیری است که به قومی یا زمینی و یا نسلی اختصاص ندارد... رسالت‌های پیشین، رسالت‌های محلی و قومی و محدود به دوره‌ای از زمان بودند- فاصله زمانی دو پیغمبر - و انسان‌ها در پرتو هدایت چنین رسالت‌هایی گام‌های محدودی به جلو برمی‌داشتند تا برای رسالت واپسین آمادگی پیدا کنند. هر رسالت در شریعت، سخنان و تعدیل‌هایی داشت که مناسب با پشرفت تدریجی انسان‌ها بود. تا واپسین رسالت شرف نزول پیدا کرد، با اصول کاملی که دارد، و با فروع مجدد و قابل تطبیق خود در طول روزگاران. این آئین (اسلام) برای همه انسان‌ها آمده است، چرا که بعد از آن برای نژادها و نسل‌های انسان‌ها در هیچ جایی رسالتی نمی‌آید. این رسالت واپسین، مطابق با فطرت بشریت آمده است و همه مردمان در فطرت، مشترک و در آن به هم می‌رسند (سیدقطب، 1397: 93).

در حقیقت اسلام با دعوت به توحید، مساوات و عدل، رسیدن به سعادت را در عرصه سیاست و روابط بین‌الملل مطرح می‌کند؛ از اینرو، انسان و بشریت در اولویت و اصالت قرار می‌گردد و طراحی و تأسیس یک اجتماع اخلاقی جهانی، فراتر از دولت ملی مطرح می‌گردد زیرا ارزش‌های انسانی و اخلاقی تنها در قالب یک اجتماع سیاسی و ساختار فراملی تحت حاکمیت واحد اسلامی به طور کامل تحقق می‌یابد. (دهقانی فیروز آبادی، 1393: 95).

تحت حاکمیت اسلامی، افراد غیرمسلمان مانند یک شهروند مسلمان با بستن پیمان خاصی زندگی کرده و از امتیازات و حقوقی تعیین شده برخوردار است؛ بگونه‌ای که در این اجتماع سیاسی - اخلاقی، امنیت و سعادت انسان و بشریت تأمین می‌شود. از آنجا یکی از عمده‌ترین دغدغه‌ها در حوزه روابط بین‌الملل، از وقوع جنگ و حفظ صلح می‌باشد لذا توجه به آراء و عقاید اسلام در این حوزه مهم و چالش برانگیز، ضروری می‌باشد. از نظر اسلام نه جنگ اصل است (آنگونه که رئالیست‌ها باور دارند) و نه هم صلح دائمی و همیشگی است؛ (آن گونه که ایدئالیست‌ها باور دارند) بلکه از نظر اسلام پدیده جنگ و صلح واقعیت عینی تاریخ بشر را تشکیل می‌دهند. اما در نهایت اسلام با توجه به رسالت جهانی‌اش در مورد دعوت همگان به سعادت و کمال همواره ایجاد رابطه مسالمت‌آمیز را دنبال کرده و در روابط خارجی‌اش با جوامع بیگانه، اصل را بر همزیستی مسالمت‌آمیز قرار می‌دهد (دهقانی فیروز آبادی، 1393: 95).

از سوی دیگر چون از دیدگاه اندیشه اسلامی، صلح پایدار تنها بر محوریت قسط و عدالت اجتماعی استوار است، ظلم و نابرابری، مهم‌ترین عامل تهدید کننده عدالت محسوب می‌شود، اسلام برای رسیدن به صلح جاودانه، مبارزه با ظلم را تجویز می‌کند. اسلام به طور کلی مخالف با اصل برتری طلبی در صحنه روابط اجتماعی و به تبع آن در روابط بین‌الملل می‌باشد و از آنجایی که برتری طلبی منجر به ایجاد و استقرار ظلم در نظام بین‌الملل می‌شود و به دنبال این موضوع بنیادی می‌باشد که روابط بین‌الملل باید به گونه‌ای سامان‌دهی شود تا در آن امکان تعریف و کاربرد ظلم به حد اقل ممکن برسد. خلاصه کلام آنکه ظلم نکردن، مقابله با ظلم و حمایت از مظلوم اصل اولیه در تقویت سرمایه اجتماعی در عرصه بین‌المللی

بشمار می‌آید و اهمیت این عنصر تا بدان جاست که خداوند متعال شرط اصلی پدید آمدن ایمنی از ناحیه ایمان را عدم آلوده شدن ایمان به ظلم می‌داند (خانی، ۱۳۸۹: ۲۹).

ب) اهمیت اسلام در روابط بین‌الملل

اهمیت موضوعات مطرح شده در حوزه تفکرات اسلامی را می‌توان ربط داد با آموزه‌های اصیل اسلامی که در همه حوزه‌ها رهنمودها و راهکارهای خود را دارد، مبنی بر اینکه اسلام یک دین فراگیر بوده توانسته است در عرصه روابط بین‌الملل نیز نسخه‌های شفاف‌بخش ارائه داده و تحول ایجاد کند. در ریشه‌یابی این تحول، عوامل گوناگونی مطرح شده است؛ عواملی مانند نهضت‌ها و بیداری‌های اسلامی، ازپا درآمدن کمونیسم و نارضایتی‌های بیش از حد از لیبرال - دموکراسی، البته موضوعی که باید به آن توجه داشت این است که مسئله تنها مربوط اسلام نیست، بلکه مذهب به طور کلی مورد توجه مردم در همه عرصه‌ها و به ویژه در عرصه روابط بین‌الملل قرار گرفته و نقش جدیدی در صحنه بین‌المللی یافته است. اما از آنجا که اسلام بیشترین توان و ظرفیت را برای عمل سیاسی دارد، توانسته است نسبت به سایر ادیان و مذاهب آثاری بیشتری بر جای گذارد.

با عنایت به مسائل فوق، باید دانست که جایگاه نظریه اسلامی در روابط بین‌الملل زمانی ابعاد وسیع‌تری می‌یابد که بدانیم پدیده پست سکولاریسم که همان بازگشت دین به حوزه عمومی اعم از حوزه داخلی و روابط بین‌المللی است به درهم ریختن دیواره جدایی دو حوزه عمومی و خصوصی منجر شده است و همسو با گسترش جایگاه دین در حوزه روابط بین‌الملل بوده است. اینگونه است که نظریه اسلامی، مفروضات نظریه‌های موجود در روابط بین‌الملل را به طور کلی عملی و محسوس مورد نقد قرار می‌دهد؛ به عبارت روشن‌تر رابطه ماهیت گفتمان اسلامی در شالوده شکنی نسبت به گفتمان نظریه‌های موجود در روابط بین‌الملل، دارای اهمیت بسزایی است؛ چرا که این مسئله، مفروضات و مبانی نظری مهمی را زیر سؤال برده و مورد پرسش قرار می‌دهد.

در حقیقت نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، قسمتی از حقیقت ذاتی نظریات غربی؛ به خصوص معیارهایی را که آنان در تقسیم‌بندی مورد نظرشان، خود را مدرن، فرادست، دارای عقلانیت، ترقی، علم و دموکراسی و کشورهای دیگر را فرودست، منفی، سنتی، غیرمدرن، غیرعقلانی و فرورفته در جهل و استبداد معرفی کرده را بازنمایی نموده و مورد نقد قرار می‌دهد. از منظر نوشتار حاضر نیز، بُعد بسیار مهم و تأثیرگذار مکتب اسلامی در روابط بین‌الملل، جدیت این مکتب در عینیت بخشی به موضوع‌رهایی است.

رهایی از نظر اسلام به معنای تحقق آزادی، عدالت، برابری، امنیت و آزادی انسان‌ها و ملت‌ها فارغ از نژاد و جنس می‌باشد. رهایی متضمن مقابله با بی‌عدالتی‌ها و نابرابری‌های موجود در چارچوب نظم حاکم، استقلال و خودمختاری (یعنی حق تعیین سرنوشت خود) است. همچنین رهایی به یک اعتبار مستلزم امنیت نیز هست؛ امنیتی که منحصر به دولت‌ها نیست، بلکه همه روابط اجتماعی انسان و همه اجتماعات را در بر می‌گیرد. لذا رهایی متضمن عدالت و امنیت انسان است. از جمله مصادیق رهایی که نظریه اسلامی روابط بین‌الملل در پی عینیت بخشی به آن می‌باشد رهایی از تبعیض قومی، نژادی و جنسی است. علی‌رغم اینکه مقابله با موضوع تبعیض قومی و نژادی مدت‌ها است توسط کشورهای غربی و سازمان‌های مرتبط با آنها مطرح شده است اما در اکثر موارد فقط در سطح شعار باقی مانده است. این در شرایطی است که نظریه اسلامی روابط بین‌الملل معتقد است احترام به نوع بشر (انسان بما هو انسان) بدون توجه به نژاد و قوم آن و

تکوین جهانی اندیشی اخلاق بعنوان عامل وحدت و همبستگی در سطح بین‌المللی، از اصول مبرهن در روابط بین‌الملل می‌باشد و به رنگ و نژاد خاصی محدود نمی‌شود. از دیگر مصادیق رهایی مدنظر اسلامی، انتقاد از ساختارهای سُلطه سیاسی و اقتصادی بین‌المللی موجود است که تحت منافع و درخواست‌های قدرت‌های بزرگ (نه ضرورتاً منافع سایر کشورها) عمل می‌کند (سجادی، ۱۳۸۲: ۸۸).

مبحث دوم: چارچوب نظری

با مقایسه نظریه‌های روابط بین‌الملل در جریان اصلی (نظریه‌های واقع‌گرایی (Realism)، نوواقع‌گرایی (New Realism)، نئولیبرالی (New Liberalism)، علم‌گرایان (Positivism) و در کل آنچه از آن بعنوان جریان خردگرایانه در روابط بین‌الملل یاد می‌شود از جنبه هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناختی با نظریه اسلامی، مشخص می‌گردد که آنها از مطلوبیت لازم جهت تبیین و توضیح مسائل روابط بین‌المللی کنونی برخوردار نمی‌باشند و هدف نظریه اسلامی روابط بین‌الملل نیز از حیث رهایی‌بخشی و مبارزه با سُلطه را پی‌ریزی می‌کند. برای درک بهتر موضوع، به بررسی اجمالی جنبه هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناختی نظریه اسلامی در مقایسه با نظریات جریان اصلی می‌پردازیم.

از جمله مسائل مورد توجه در روابط بین‌الملل از منظر هستی‌شناسی این است که کنشگران این نظام را چه واحدهایی تشکیل می‌دهند. در جایی که نظریه‌های جریان اصلی، دولت‌ها، افراد، سازمان‌های غیردولتی، شرکت‌های چندملیتی، ساختار نظام بین‌الملل را کنشگران اصلی در روابط بین‌الملل می‌دانند و در نهایت بر جایگاه و سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ متمرکز شده و اهمیت چندانی برای سایر کشورها قائل نیستند؛ اسلام، موضوع امت واحده را مطرح می‌کند. از منظر رویکرد اسلامی، واحد سیاسی دولت - ملت اصالت ذاتی نداشته و بر خلاف دیدگاه‌های غربی تنها مرجع مشروع وفاداری انسانی نیست بلکه تعلقات و وفاداری‌های اسلامی و عقیدتی جایگزین وفاداری ملی می‌شود. در حقیقت، آنچه که اصالت دارد مرزهای ایدئولوژیک و عقیدتی است که بر این اساس جهان به سه قلمرو دارالاسلام، دارالعهده و دارالکفر تقسیم می‌شود. پیرامون تعریف دارالکفر باید عناصر چون نبود حاکمیت اسلامی، تهدید و خشونت بر اقلیت‌های شهروندان مسلمان که مسکون در آن سرزمین استند اعم (مسلمان، ذمی و مستأمن) و همسایگی کشور کفری توأم با داشتن خوف و تهدید از ناحیه آن. اصل اساسی در اسلام همزیستی مسالمت‌آمیز می‌باشد، وجود همزیستی، صلح و صفا و هماهنگی در درون بشر یکی از ابعاد مهم رهایی مدنظر نظریه اسلامی و روابط بین‌الملل می‌باشد (افتخاری، اصغر ۱۳۸۹: ۱۲۳).

وجه دیگر هستی‌شناسی به رابطه میان ساختار - کارگزار مربوط می‌شود. اگر تقدم با واحدهای تشکیل دهنده باشد (در سیاست بین‌الملل دولت‌ها)، ساختار به خصوصیات و تعاملات میان آن دو فرو کاسته می‌شود. اگر تقدم با نظام باشد کارگزار را به آثار استلزامات باز تولیدی نظام فرو کاسته می‌شود. لذا در هر دو صورت شاهد تقلیل‌گرایی هستی‌شناختی هستیم این در حالی است که در دیدگاه اسلامی، شاهد عدم تقدم ساختار بر کارگزار یا بالعکس هستیم؛ در سطح کارگزاری، رهایی از نفسانیات و غرایز حیوانی از طریق تزکیه و تهذیب نفس و خودآگاهی انسان حاصل می‌شود که بازگشت به فطرت و اعتدال انسانی و حق و حقیقت را امکان پذیر می‌سازد؛ زیرا معرفت و وقوع آن، از پیش فرض‌های هر انسان متعادل است، به طوری که اگر انسان به خود آگاهی برسد، به تعادل باز می‌گردد و حق را می‌پذیرد. در سطح ملی نیز تغییر ساختارها و نظام‌های ناعادلانه در استقرار نظم و نظام عادلانه ضرورت می‌یابد زیرا نخستین گام در راه استقرار نظم و جامعه بین‌المللی عادلانه، تشکیل نظامی عادل در سطح داخلی است. تغییر و تحول ساختاری در سطح بین‌المللی نیز لازم و ضروری است.

زیرا این ساختارها و سنت‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی باطل است که موجب انحراف فطرت و جامعه انسانی شده که با اصلاح آنها انسان مجدداً امکان بازگشت به فطرت خود و سنت الهی را می‌یابد. البته با توجه به اصالت ساختاری و کارگزار در هستی‌شناختی اسلامی و عدم تقدم یکی بر دیگری، اصلاح در این دو سطح همزمان ضرورت و تحقق پیدا می‌کند. لذا مبرهن است که نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، نظریه‌ای مبنی بر تلفیق بین سطوح است. به این معنا که نظریه اسلامی بین سطوح سه گانه که عبارتند از سطح تحلیل خرد فردی، سطح تحلیل خرد ملی و سطح تحلیل سیستماتیک رابطه ایجاد می‌کند. دیگر موضوع مطرح در سطح هستی‌شناسی اسلامی، نقش مستقل و مؤثر ساختارها و توانایی‌های غیرمادی در تکوین و تبیین سیاست و روابط بین‌الملل است که نظریه‌های روابط بین‌الملل در جریان اصلی چندان برای آنها اهمیتی قایل نیستند.

از بعد معرفت‌شناسی و روش‌شناسی نیز تفاوت‌های عمده‌ای میان نظریه‌های اسلامی و نظریه‌های موجود در روابط بین‌الملل وجود دارد. از حیث معرفت‌شناسی، نظریه اسلامی قائل به امکان شناخت می‌باشد ولی هژمونی رهیافت‌های اثبات‌گر مبتنی بر وحدت‌گرایی در علوم (اعم از علوم طبیعی و غیرطبیعی) را زیر سؤال می‌برد. از منظر نظریه‌های اثبات‌گر، راه رسیدن به شناخت، گردآوری داده‌های قابل مشاهده، نظم بخشیدن به داده‌ها از طریق ارائه فرضیه و آزمون تجربی فرضیه‌ها و کمی‌گرایی می‌باشد. و جنبه تجویزی دادن به نظریه، عدم توجه به کاربرد روش علمی در گردآوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها و درهم آمیختن مباحث وجودی و هنجاری باعث عدم رشد علمی روابط بین‌الملل می‌شود. در مقابل این وحدت‌گرایی معرفت‌شناسی اثبات‌گراها، نظریه اسلامی به نوعی تکرر معتقد است، به این معنا که منابع شناخت را حس، عقل، دل و وحی می‌داند و با توجه به ماهیت تجربی، عقلی، شهودی و نقلی گزاره‌ها، داوری آنها با معیارهای تجربی، عقلی و نقلی صورت می‌گیرد (ابوزهرة، 1392: 78).

همچنین از نظر معرفت‌شناختی، نظریه اسلامی بر خلاف نظریات اثبات‌گرایانه مبتنی بر جدایی علم و ارزش، معتقد است که نظریات موجود در عرصه روابط بین‌الملل خالی از ارزش نمی‌باشند و به نوعی در مسیر تأمین منافع و ارزش‌های قدرت‌های بزرگ مطرح شده‌اند لذا می‌توان گفت نظریه اسلامی در روابط بین‌الملل به طور خاص از این منظر، روابط بین‌الملل اثبات‌گرایانه را مورد نقد قرار می‌دهد که محافظه‌کارانه است و امکانات تغییر در حیات اجتماعی در کل و روابط بین‌الملل را به طور خاص درک نمی‌کند و موجب رهایی انسان‌ها نمی‌گردد. به دیگر سخن، هدف نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، برخلاف نظریه‌های حل مشکل، حفظ وضع موجود نیست زیرا آشکار ساختن روابط قدرت و نظم عادلانه بین‌المللی، خشونت ساختاری و سپس الغای روابط سرکوب و سلطه ناشی از آن (استکبار) را برای رسیدن به رهایی یک تعهد اخلاقی می‌داند. این مسئولیت اخلاقی بویژه در قبال انسان‌ها و جوامعی است که در اثر روابط ناعادلانه قدرت سرکوب و به انقیاد کشیده شده‌اند (مستضعفین)؛ بنابر این نظریه اسلامی روابط بین‌الملل دارای ابعاد و عناصر اخلاقی است. چون در صدد است تا چگونگی شکل‌گیری و تأثیرگذاری اصول، ارزش‌ها و گفتمان‌های اخلاقی بر روابط بین‌الملل و تعهدات و مسئولیت اخلاقی را آشکار ساخته و توضیح دهد (قرضاوی، 1379: 58).

در چارچوب این نظریه، امکان شکل‌گیری یک جامعه اخلاقی جهانی واحد براساس ارزش‌ها، منافع و نهادهای مشترک بشری تحت حاکمیت واحد اسلامی وجود دارد. در حقیقت، اسلام تلاش می‌کند تا وحدت اندیشه و نظر را در میان همه انسان‌ها پدید آورد و عوامل واگرایی مانند طائفه‌گرایی، نژادپرستی، تبعیض‌طلبی را نفی می‌کند و این اندیشه بنیادین را

گسترش می‌دهد که همه انسان‌ها برابر و برادر و کسی را بر کسی برتری و امتیاز نیست و معیارهای برابری و یگانگی انسان‌ها را آموزش می‌دهد که در نهایت منجر به تکوین رهایی می‌گردد. لذا نظریه اسلامی در عرصه روابط بین‌الملل با اولویت اصل رهایی بخش، در پی تغییر نظم و نظام بین‌الملل موجود که مبنی بر سلطه و رویکرد حل‌المسائلی در قبال روابط بین‌الملل و نهادهای مسلط و نابرابر کنونی است، می‌باشد.

از منظر روش‌شناختی نیز، نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، روش علمی واحد مدنظر دیدگاه اثبات‌گرایان را رد می‌کند و از تکرر رهیافت (تجربی، عقلی، نقلی و شهودی) برای شناخت دفاع کرده و در پی تحقق نظریه رهایی بخش می‌باشد.

مبحث سوم: رویکرد اسلام در روابط بین‌الملل؛ از گفتمان حل‌المسائلی به گفتمان رهایی‌بخش

در راستای بررسی رویکرد اسلام در روابط بین‌الملل، از گفتمان حل‌المسائلی به گفتمان رهایی‌بخش ابتداء باید نظریه حلال مشکل و نظریه رهایی بخش تبیین شود. نظریات حلال مشکل، جهان موجود را بعنوان چارچوب در نظر می‌گیرند و به این می‌پردازند که جریان امور در درون این چارچوب چگونه است و در گام بعد به اختلافات و ناکاری‌های آن می‌پردازد تا دریابند چگونه می‌توان آنها را رفع کرد. در حقیقت، نظریه حلال مشکل که نظریات اثبات‌گرایی روابط بین‌الملل در قالب آن قرار می‌گیرد جهان را بر اساس روابط و نهادهای اجتماعی و قدرتی مُسلط که لازمه‌ای آن نابرابری قدرت و ثروت می‌باشد مشاهده می‌کند و معتقد است باید همگام با نظام بین‌الملل موجود کارکرد و نه علیه آن. به همین دلیل است که این نوع نظریه‌ها را نظریه‌های حلال مشکل، می‌نامند، یعنی نظریه‌هایی که در چارچوب نظام موجود و برای حل مشکلات موجود در آن کار می‌کند و نسبت به حفظ وضع موجود (که منجر به نابرابری قدرت، سلطه و محروم‌سازی می‌شود) بسیار تعصب‌آمیز برخورد می‌کند. هدف این نظریه‌ها آن است که نهادهای و روابط موجود به شکل هموار و ملایمی کار کنند، اما در مورد آنها تردیدی صورت نگیرد. در حوزه‌های خاص، مشکلات خاصی مدنظر قرار می‌گیرند و باید حل شوند و سایر حوزه‌ها (یعنی حوزه‌ای که در اصل به شکل گرفتن وضعیت موجود در حوزه مورد بحث شکل داده‌اند) ثابت و مسلم فرض می‌شود. لذا نظریه حلال مشکل، نظره‌ای محافظه کارانه است و به پیشرفت و رهایی انسان‌ها منجر نمی‌گردد. در مقابل، گفتمان رهایی‌بخش در پی رهایی انسان از ساختارهای سرکوب کننده جهان است که بر اثر هژمونی و سلطه غرب طبیعی پنداشته شده است. به دیگر سخن، هدف نظریه اسلامی روابط بین‌الملل در چارچوب رهایی‌بخش، برخلاف نظریه‌های حل مشکل تبیینی، حفظ وضع موجود نیست زیرا آشکار ساختن روابط قدرت و نظم عادلانه بین‌الملل، خشونت ساختاری و سپس الغای روابط سرکوب. سلطه ناشی از آن (استکبار) را یک تعهد اخلاقی می‌داند. برخلاف جریان اصلی نظریه‌های روابط بین‌الملل، که بیشتر دل‌نگران نظم و ثبات هستند، نظریه اسلامی با رویکردی رهایی‌بخش، از یک سو بر آن است که تاریخی بودن وضعیت موجود را نشان دهد و از سوی دیگر، پیامدهای ناعادلانه آن را مورد نقد و پرسش قرار دهد.

در قسمت چارچوب نظری، از بعد هستی‌شناختی بازیگران اصلی از دید جریان اصلی موجود در نظریه‌های روابط بین‌الملل دولت - ملت و از نظر دیدگاه اسلامی، امت واحده مطرح گردید که موجب ایجاد همزیستی و هماهنگی در درون بشر بعنوان یکی از ابعاد مهم رهایی مدنظره اسلامی روابط بین‌الملل، می‌گردد. با توجه به نقش جایگاه رویکرد اثبات‌گرایانه در جریان اصلی، واقعیت‌های مادی قابل مشاهده بنیادی‌ترین واقعیت را در آن تشکیل می‌دهند لذا نمی‌توان مانند نظریه اسلامی صحبت از یک جهان‌اندیشی اخلاقی بعنوان عامل وحدت و همبستگی در سطح بین‌المللی نماید و در نهایت به حفظ روابط نابرابر بین‌المللی منجر شود. در خصوص موضوع ساختار - کارگزار در جریان اصلی، شاهد نوعی

برداشت تقلیل‌گرایانه هستیم در صورتی که در نظریه اسلامی موضوع تقدم ساختار یا کارگزار بر دیگری مطرح نمی‌باشد، بلکه شاهد نوعی تلفیق هستیم. از بعد معرفت. و از منظر رویکرد رهایی بخش اسلامی، دانش از لحاظ اخلاقی، سیاسی و ایدئولوژی نمی‌تواند خنثی و بی‌طرف باشد لذا دانش موجود به سوی منافع، ارزش‌ها، گروه‌ها، احزاب و ملت‌های خاصی گرایش دارد (کیانی، ۱۳۹۲: ۱۷۸).

لذا هدف نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، نقد گفتمان‌های مسلط نظری در روابط بین‌الملل است یعنی گفتمان‌هایی که ظاهراً در قالبی بی‌طرفانه ارائه شده‌اند اما از این منظر، عملاً تأمین‌کننده منابع و علایق خاصی‌اند، از روابط قدرت‌ها رها نیستند و به رشته‌ای هژمونیک شکل می‌دهند. همچنین، نظریه اسلامی در حوزه معرفت‌شناختی به تکثرگرایی معتقد است، به این معنا که منابع شناخت را حس، عقل، دل و وحی می‌داند و به وحدت معرفت‌شناختی مدنظر اثبات‌گراها معتقد نمی‌باشد. از منظر روش‌شناختی نیز، نظریه اسلامی روابط بین‌الملل هم ماهیت تبیینی دارد؛ چون جهان اجتماعی را مجموعه‌ای از واقعیت‌های خارج از ذهن می‌داند که نظریه‌ها می‌توانند آنها را کشف کرده و توضیح دهند، و هم نظریه‌ای تکوینی است، چرا که در صدد چگونه بر ساخته شدن روابط بین‌الملل نظام بین‌الملل موجود و شکل گرفته، قوام و مشروعیت یافته و طبیعی شده است ولی در نهایت یک نظریه حل مشکل است، زیرا در پی شناسایی علل مشکلات و نارسایی‌های نظام بین‌الملل موجود و نظم مستقر است. مهم‌ترین معضل و مشکل روابط و نظام بین‌الملل موجود، بی‌عدالتی به معنای نبود نظم عادلانه است. علت و عامل اصلی این معضل نیز انحراف و غفلت انسان‌ها از فطرت و سنت الهی و در پی آن، انکار و اعراض از حق به معنای حق تعالی و اسلام به عنوان دین فطری و حق و سنت اجتماعی راستین است.

این گونه است که کاهش نابرابری‌های جهانی، برقراری عدالت جهانی از نکات مورد توجه نظریه اسلامی روابط بین‌الملل در فراهم کردن شرایط امکانات تحول بین‌المللی محسوب می‌گردد. لذا با توجه به جایگاه ویژه عدالت در اسلام، می‌توان اظهار داشت که عدالت همه جانبه، زیر بنای صلح جهانی نظریه اسلامی روابط بین‌الملل می‌باشد، در اسلام صلح است؛ مبنی بر اینکه دین اسلام دین آرامش، صلح‌جو و پر از سعادت است در اسلام جنگ مردود است، چنگ در اسلام فقط در حالات استثنایی موقتاً چوای دارد و تمامی رفتارهای امت اسلامی در تعامل با امت‌های دیگر باید بر اساس معیار عدالت تنظیم شود.

لازم به ذکر است که در کنار نظریات اصلی، نظریه‌های انتقادی (Critical theory) و سازه‌انگاری (Constructivism) با توجه به اهمیتی که به نقش ایده‌ها در شکل‌دهی به منافع قائل هستند به نظر می‌رسد که به لحاظ معرفت‌شناختی از ظرفیت بیشتری برای تحلیل جایگاه دین در روابط بین‌الملل معاصر برخوردار باشد. اما مشکل اساسی که این نظریه‌ها دارند این است که برای هیچ موضوعی ارزش پایدار و دائمی قائل نیستند و معتقدند که هویت و منافع به طور دائمی در حال تغییر و ساخته شدن هستند. لذا می‌توان گفت، هم‌سویی میان نظریه انتقادی روابط بین‌الملل و نظریه اسلامی نه عینیت، بلکه دارای یک نقطه اشتراک و افتراق جدی است. نقطه اشتراک در خصلت فرهنگی و یا هنجاری است که در هر دو نظریه وجود دارد. اما به رغم این وجه اشتراک، یک نقطه افتراق جدی میان این دو هست که همان مبانی متافیزیکی یا بحث‌های ارزشی است. اما تفاوت اساسی این دو نظریه این است که به جای آموزه‌های چون حقوق بشر با آن رویکرد انتقادی که این

نظریه دارد در اسلام بحث فراتر از حقوق بشر است و بحث تعالیم ادیان توحیدی باید مبنا قرار گیرد. این تعالیم می‌تواند آن اصول اخلاقی فراگیر دینی را تبیین کند و مبنایی جهت طرح مباحث دیگر قرار گیرد (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۹۳: ۱۰۷).

در مجموع می‌توان گفت نظریه‌های موجود در روابط بین‌الملل برای تبیین و حفظ وضع بین‌الملل موجود (حل‌المسائل) یا استقرار نظم جهانی مطلوب ماهیتاً غربی پردازش شده و مادی‌گرا هستند و عینیات را بیشتر مورد توجه قرار می‌دهند ولی اسلام در چارچوب اصل رهایی‌بخش در کنار توجه به مسائل مادی (همچون منفعت و قدرت) به مسائل ارزشی و اخلاقیات توجه ویژه‌ای دارد. اصول این مکاتب مادی‌گرا مانع از این شده که روابط بین‌الملل قلمرو ظهور اخلاقیات باشد و اصولاً از شکل‌گیری روابط بین‌الملل مبتنی بر اخلاق جلوگیری کرده است. در حالی که اسلام در درجه اول اخلاقی است و تأسیس حکومت نه برای رسیدن به قدرت سیاسی بلکه برای تشکیل جامعه مبتنی بر ضوابط اخلاقی می‌باشد (افتخاری، اصغر ۱۳۸۹: ۸۸).

هدف اساسی نظریه اسلامی تسهیل تعمیم یا توسعه همبستگی اخلاق در امور بین‌المللی است، اما این را به اصل جهان اندیشی اخلاقی مبتنی می‌کند. این اصل خصلت هنجاری بین‌المللی دارد؛ یعنی در سطح بین‌المللی یک جهان اندیشی اخلاقی را ملاک قرار می‌دهد و لازمه آن نیز دو فرآیند است:

1. نهادهای بین‌المللی این اصول اخلاقی فراگیر را به رسمیت بشناسند.
2. اخلاقی کردن نهادهای بین‌المللی. در جهان اندیشی اخلاقی از یک سو تنوع فرهنگ‌ها به رسمیت شناخته می‌شود اما معتقد است از سوی دیگر تنوع فرهنگ‌ها باید به وحدت فرهنگی برسند. در نظریه اسلامی می‌توان از دو خصلت هنجاری و انتقادی بهره گرفت. زیرا این نظریه هم بر این باور است که دو فرآیند حل نزاع‌ها در نهادهای بین‌المللی باید به تصویر همبستگی اخلاقی برسیم و نحوه رسیدن به این اصول جهان شمول اخلاقی را مطرح کنیم. اگر این اصول مورد توجه و مبنای عمل قرار گیرد می‌توان به همزیستی اخلاقی در عرصه بین‌المللی رسید. بنابراین این عدم وجود برتری و طرح برابری و یگانگی انسان‌ها از طریق گسترش همبستگی اخلاقی موجب ایجاد رهایی می‌شود. رویکرد رهایی‌بخش در اسلام موجب تحقق انسانیت انسان‌ها می‌شود که البته مشروط به حرکت و انتقال از وضع موجود (در چارچوب رویکرد رهای بخش) است؛ از این‌رو، حرکت رو به کمال و استعلایی انسان مستلزم شناخت وضع و نظم موجود، انتقاد از نابرابری‌های موجود در آن، شناسایی غایت و تعیین و ترسیم وضع مطلوب و اصلاحات لازم برای رسیدن به غایت مطلوب است (سجادی، ۱۳۸۲: ۸۸).

حرکت استعلایی و فراروی انسان از امکان‌های وجودی موجود و تحقق امکان‌های وجود دیگر، خود مستلزم تغییر وضع و نظم موجود و اثبات و تحقق وضع و نظم مطلوب و موعود از طریق کاربست رهایی‌بخش است.

رهایی از نظر اسلام؛ تحقق آزادی، عدالت، برابری، امنیت و آزادی انسان‌ها و ملت‌ها فارغ از نژاد و جنسی را در پی خواهند داشت. یعنی رهایی از ساختارهایی که بر اثر هژمونی و سلطه غرب طبیعی پنداشته شده است. دین مبین اسلام به عنوان یک جهان‌بینی رهایی‌بخش، هم زمان رهایی انسان از هر جهان‌بینی اسطوره‌گرا و جادویی و دنیوی‌گرایی را دنبال می‌کند. این دین سعادت‌بخش از آن رو رهایی‌بخش است که انسان را هم دارای هستی و وجود فیزیکی و هم موجودیت روحی و روحانی می‌داند. آزادی و رهایی انسان از موانع رشد و تکامل وی از وجه روح و روان تأثیر مستقیم بر وجود فیزیکی

انسان و مجموع اعمال خودآگاهانه بر جا می‌گذارد. برآیند این وضعیت، صلح و صفا و هماهنگی در دورن بشر همراهی و صلح میان انسان و طبیعت است. همچنین به آزاد شدن انسان از آن دسته از خواسته‌های طبیعی و فیزیکی او که به اعمال بی‌عدالتی و ناروا به خود واقعی و روح وی و طبیعت پیرامون وی منجر می‌شوند، مدد می‌رساند. با این نگاه، مسلمانی فرآیندی است که پیشروی و تکامل روح به ماهیت اصلی و فطری خود را برای انسان هدف قرار داده در ابعاد اجتماعی و تاریخی بشر نیز اسلامیت به جامعه‌ای اشاره دارد که برای تحقق بخشیدن به کیفیت و صفت اخلاقی آن و کمال اجتماعی که توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم و به دستورات وحیانی و الهی صورت گرفت، تلاش و کوشش کرد (ابراهیمی، ۱۳۹۰: ۷۷).

لذا از منظر رویکرد رهایی‌بخش اسلامی، نظریه‌های موجود روابط بین‌الملل فهرستی از شرایط و امور سیاسی را برای تکوین برتری جوامع غربی ارائه می‌دهند که در آن، گفتمان مدرن زیر سوال نمی‌رود. امارویکرد اسلامی در روابط بین‌الملل، خواهان انتقاد و زیر سوال رفتن این گونه از نظریات و مبانی فکری آنها می‌باشد. بنابراین، نظریه‌ها و گفتمان اسلامی در روابط بین‌الملل عکس این دیدگاه‌های رایج، طرح عالم جدیدی را پی می‌افکند. در این طرح، عالم دینی و اصل رهایی از هر گونه سُلطه مورد توجه قرار می‌گیرد که رشد هر چه بیشتر آن، جا و فضا را برای نظریات غربی تنگ‌تر می‌کند؛ دلیلش هم واضح به نظر می‌رسد، چرا که بنیاد عالم غرب و نظریات غربی بر سکولاریسم و دائمی تلقی نمودن نابرابری قدرت، ثروت و .. استوار است، و نظریه‌های اسلامی روابط بین‌الملل، در تعارض با این گفتمان قرار می‌گیرد (سمیر، ۱۳۸۹: ۹۹).

به دیگر سخن، نظریه اسلامی در عرصه روابط بین‌الملل با اولویت اصل رهایی‌بخش، در پی تغییر نظم و نظام بین‌الملل موجود که مبتنی بر سُلطه و رویکرد حل‌المسائل در قبال روابط و نهادهای مسلط و نابرابر کنونی است، می‌باشد که از این طریق مبانی و مشروعیت آنها را زیر سوال می‌برد و استقرار نظم و نظام عادلانه اسلامی را که در آن همه ملت‌های آزاده، انسان‌های عدالت‌خواه و آزادی، خودمختاری، مصالح متقابل بشری، مسئولیت انسانی و تحقق رهایی و استقرار نظامی عاری از سُلطه را هدف خود می‌داند (ابو زهره، ۱۳۹۲: ۱۰۴).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با عنایت به اصول و مبانی مورد توجه اسلام در حوزه روابط بین‌الملل نظیر توحید، پرهیز از روحیه ستیزه‌جویانه و استکباری، سلم و صلح و انصاف، احترام متقابل، رعایت حقوق و آزادی‌های دیگران، نگاه واحد اسلام به تمامی افراد بشر، اهتمام به اصول همزیستی و تفاهم، موازین اخلاقی، ارتباطی، تحقق رهایی و مشروعیت و مقبولیت آن بر اساس وظایف و تکالیف انسانی و اجتماعی و تحقق نظامی عاری از سُلطه، سرکوب، بی‌عدالتی با عنایت به مسئولیت انسانی در مقابل مصالح بشری، شاهد استقبال روزافزون از عقاید و نظریات اسلام در این حوزه می‌باشیم. اهمیت این موضوعات در حالی است که اسلام در زمان کنونی، بخصوص در دو - سه دهه اخیر، بیشتر وارد تعاملات نظام بین‌المللی شده است. این سیر چه در سطح کلان سیستمی و چه خرد سیستمی، قابل مشاهده و پی‌گیری است. در سطح کلان، اسلام به عنوان معیاری برای اثبات هویت فراموش شده جوامع مسلمان و نظامی که در وضعیت خلاء، قدرت جهانی خود را مطرح کرده است، در نظر گرفته می‌شود و نظریاتی در راستای رهایی‌بخش و سعادت نوع بشر و انتقاد از ناعدالتی موجود در سطح روابط بین‌الملل مطرح می‌کند. در سطح خرد نیز، رهبران سیاسی و گروه‌ها و احزاب اسلامی بیش از پیش به راه اصلاح نظام از

پایین حرکت کرده‌اند. در حقیقت، نظریه اسلامی روابط بین‌الملل با انتقاد از وضع موجود در ساختار داخلی و نظام روابط بین‌الملل و نیز با تأکید بر سنت‌های موجود و با عقلانیتی جدید (مقرون ساختن عقل و دین و اخلاق) می‌تواند برای تغییر نگرش و عملکرد دولت‌ها و نیز رهایی‌بخشیدن ملت‌ها از قید و بندهای ساختار مسلط جهانی گزینه مناسب باشد؛ چرا که هدف نظریه اسلامی آزادسازی بشر از ساختارهای اجتماعی دنیایی است که تا کنون اقلیت نسبتاً کوچک از جمعیت دنیا را بر اکثریت حاکم ساخته است. همین جاست که تفاوت نظریه اسلامی روابط بین‌الملل با سایر نظریه‌های موجود در روابط بین‌الملل مشخص می‌شود؛ نظریه اسلامی حقیقت نظریه‌های غالب را بیان می‌کند؛ نظم موجود را زیر سوال می‌برد و نظم جدیدی را نوید می‌دهد که در آن قانون اصلی، قانون مدرنتیه نیست؛ هرچند ابزار و اشیاء مدرن در آن حفظ می‌شوند؛ نسبت جدیدی میان انسان و هستی برقرار می‌کند و اخلاق جایگاه رفیعی می‌یابد؛ صفت دینی به روابط بین‌الملل و جهان سیاست می‌دهد و موجب رهایی انسان از ساختار رهایی می‌شود که از طریق سلطه، فقط منافع تعداد معدود و محدودی از کشورهای قدرتمند را تأمین می‌کردند.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم
۲. ابو زهره، محمد، روابط بین‌الملل در اسلام، مترجم: سیداحمد اشراقی، کابل، انتشارات مستقبل، چاپ سوم، (1392).
۳. ابراهیمی، شهرور، "رویکرد اسلامی به روابط بین‌الملل در مقایسه با رویکردهای رئالیستی و لیبرالیستی"، فصلنامه دانش سیاسی، سال ششم، شماره دوم، (1390).
۴. افتخاری، اصغر، صلح و امنیت بین‌الملل؛ رویکرد اسلامی، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول، (1389).
۵. خانی، محمد حسن، "نسبت بین اخلاق و منفعت در روابط بین‌الملل" فصلنامه دانش سیاسی، شماره 11، (1389).
۶. دهقانی فیروز آبادی، سید جلال، "چگونگی و چیستی نظریه اسلامی روابط بین‌الملل"، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال پنجم، شماره دوم، (1392).
۷. دهقانی فیروز آبادی، سید جلال، سیاست خارجی رهایی بخش، انتشارات فرهنگ، تهران، چاپ دوم، (1393).
۸. سجادی، عبدالقیوم، "دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام" مجله علوم سیاسی، سال پنجم، شماره 19، (1381).
۹. سمیر، رضا، اسلام‌گرایی در نظام بین‌الملل رهیافت‌ها و رویکردها، انتشارات امام صادق، تهران، (1389).
۱۰. سیدقطب، فی ظلال القرآن، مترجم: مصطفی خرم دل، تهران: انتشارات احسان. چاپ چهارم، (1397).
۱۱. سیدقطب، ویژگی‌های ایدئولوژی اسلامی، مترجم: سیدمحمدخامنه‌ای، تهران: انتشارات کیهان، (1369).
۱۲. قرضاوی، یوسف (1379) فقه سیاسی، مترجم: عبدالعزیز سلیمی، تهران، انتشارات احسان.
۱۳. کیانی، داوود، دین، جهانی شدن و فرهنگ سیاسی در جهان سوم، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم، (1392).
۱۴. مکارم، شیرازی، تفسیر نمونه جلد ششم، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، (1382).